

گزارش آماری - تحلیلی از کاربری واژه «هدایت» در قرآن کریم (۱)

ابراهیم عبدی^۱

چکیده

ریشه «ه د ی» در قرآن کریم ۳۱۶ بار به کار رفته است. این کاربردها دارای سه سویه معنایی است: پیش‌افتادن، قربانی (هدی) و پیشکش. اولی ۳۰۷ بار، دومی هفت بار و سومی دو بار استفاده شده است. این نوشتار بر آن است تا افزون بر استدلال به میزان حجم کاربرد مشتقات «ه د ی»، با برجسته کردن برخی از داده‌های درون‌آیه‌ای، زمینه را برای قرآن‌پژوهان جهت ترسیم نظام معنایی در موضوع هدایت و نیز در حوزه‌های مختلف از جمله علوم اجتماعی فراهم کند. برای این مهم، با سود جستن از نرم‌افزار اکسل و ورد، تک‌تک واژگان آیات هدف در یک سلول قرار داده شد و سپس با بهره‌گیری از امکانات نرم‌افزاری، داده‌های مدّ نظر استخراج شده و پسان‌تر با دسته‌بندی داده‌ها و عنوان‌بندی آنها، تا حدّی برای هر دسته یا عنوان، تحلیل ادبی ارائه شده است.

واژگان کلیدی

نظام هدایت، معناشناسی هدایت، همنشینان هدایت، فقه واژگان قرآن کریم، تفسیر و معارف قرآن

درآمد

قرآن کتاب هدایت انسان‌ها و پیامبر ﷺ نیز ضامن اجرای آن در جامعه است. در مراجعه به قرآن، مخاطب با کاربری فراوان ریشه «ه د ی» روبه‌رو می‌شود. این میزان از کاربری با توجّه به معناشناسی واژگان به کار رفته در آیات در کنار واژه هدایت می‌تواند یک نظام فکری از مقوله هدایت بسازد. نظام فکری یعنی یک فرایند معنایی که دارای اجزای مختلف و یک هدف واحد است. در این نظام فکری با توجّه به واژگانی که در کنار هدایت به کار رفته است در گام نخست با شمار بالای کاربری «الله» و «رب» و دستوراتی که از جانب خداوند با این دو واژه آمده است، روشن می‌شود که سرچشمه هدایت کیست؟ برای نمونه خداوند در این آیه به صورت روشن، هدایت را بر خود واجب نموده است:

۱. پژوهشگر و دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم.

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ^۲

راه راست به عهده خداست، اما بعضی از راه‌ها بیراهه است و اگر می‌خواست، همه شما را هدایت کرده بود.

در گام پسینی با کاربری «رسول» و دستوراتی که به پیامبر با واژه «قل» داده شده و دیگر خطابات که زمینه گفت‌وگو یا پرسش از مردم را فراهم ساخته و یا از پیامبر ﷺ خواسته شده است، مسأله‌ای را با مردم در میان می‌گذارد. پیامبر ﷺ به عنوان هدایتگر، دستورات هدایتی خدا را اجرا می‌کنند و به این عنوان شناسانده می‌شوند. انسان، جزء دیگر این فرایند است که هدایت در بُنیاد برای او شکل گرفته است. خطابات «ناس»، «قوم»، «آمنوا» و نیز درخواست‌هایی که خداوند از پیامبر ﷺ برای گفت‌وگو و ارسال پیام به مردم دارد گویای این مطلب است. همچنین در این فرایند از رهگذر پرسش‌ها و مقایسه‌ها (سودبردن از افعال التفضیل‌ها و توجه به تضادهایی مانند مقایسه اعمی و بصیر) هم از مردم دعوت به هدایت شده و هم آنان را در برابر پذیرش و پیروی از این فراخوانی آزاد گذاشته است. آگاهی‌دهی به مردم و دعوت به تفکر با واژگان عقل، بصر، نظر و ... قابل فهم است. از این رو هدایت، یک واژه معمولی در قرآن نیست بلکه یک مجموعه گویاست. مجموعه‌ای که با درون‌دادهای لغوی خود و واژگان همنشین، با مخاطب خویش سخن می‌گوید. این نظام معنایی می‌تواند پاسخگوی خوبی به دانش‌های مختلف از جمله علوم اجتماعی باشد.

الف) گونه‌شناسی واژه «هدایت»

این قسمت به نتایج به دست آمده از مطالعه واژه هدایت می‌پردازد.

۱. ریشه‌پژوهی

کاربری این ریشه در قرآن به ۳۱۶ بار می‌رسد که سه سویه معنایی از آن سرچشمه گرفته است:

- یکم: سویه معنایی «هدایت» به معنای پیش‌افتادن، راهنمایی و ارشاد با فراوانی ۳۰۷ مورد.
- دوم: سویه معنایی قربانی با ریختن «هدی»^۳ و فراوانی هفت مورد.
- سوم: سویه معنایی پیشکش با ساختن «هدیه»^۴ با فراوانی دو مورد.

۲. النحل، ۹.

۳. «الهدی» یک بار و «الهدی» دو بار در سوره بقره، آیه ۱۹۶؛ «الهدی» دو بار در سوره مائده، ۲ و ۹۷ و یک بار در سوره فتح، ۲۵؛ «هدیاً» یک بار در سوره مائده، ۹۵.

۴. النمل، ۳۵ و ۳۶.

البته یک ریشه اجوف «ه و د» با کاربری «هَدَنًا»^۵ (بازگشت کرده‌ایم) در قرآن وجود دارد که نزدیک به هدایت (ناقص یایی) است و باید برای جلوگیری از ورود به مجموعه کاربری هدایت، به آن دَقَّت نمود.

۲. شمار و فراوانی کاربری در سوره‌های مکی و مدنی

از مجموع ۳۰۷ کاربرد هدایت، ۲۰۴ کاربری (۶۶/۵٪) در سوره‌های مکی و ۱۰۳ کاربری (۳۳/۵٪) در سوره‌های مدنی رخ داده است. به عبارتی کاربری در سوره‌های مکی، دو برابر سوره‌های مدنی است.

۳. فراوانی و توزیع کاربری واژه «هدایت» در سوره‌ها

این واژه در ۶۳ سوره از قرآن آمده است. بیشترین شمار کاربری واژه هدایت و مشتقات آن در سوره بقره با ۳۱ مورد و سوره‌های فاتحه، مومنون، فرقان، عنکبوت، احزاب، یس، ص، حجرات، حدید، جمعه، منافقون، ملک، قلم، مدثر، انسان، نازعات، اعلی، بلد، لیل، ضحی و علق (یعنی ۲۱ سوره)، هر کدام با یک مورد، کمترین شمار کاربری مشتقات هدایت را دارند. بیشترین فراوانی هدایت با ۵ مرتبه تکرار، در آیه ۳۵ سوره یونس قرار دارد.^۶

از طرفی، ۵۱ سوره نیز فاقد کاربری این واژه هستند: هود، حجر، دخان، ق، ذاریات، طور، قمر، الرحمن، واقعه، مجادله، حشر، ممتحنه، طلاق، تحریم، الحاقه، معارج، نوح، مزمل، قیامة، مرسلات، نبا، عبس، تکویر، انفطار، مطففین، انشقاق، بروج، الطارق، غاشیه، فجر، شمس، انشراح، التین، قدر، بینه، زلزال، العادیات، القارعة، تکاثر، العصر، همزه، فیل، قریش، ماعون، کوثر، کافرون، نصر، مسد، اخلاص، فلق و ناس. از این شمار (سوره‌های فاقد کاربری)، هفت سوره مدنی و ۴۴ سوره مکی هستند. به عبارتی با توجه به اینکه بیشترین کاربری واژه هدایت در سوره‌های مکی است، بیشترین عدم کاربری هم مربوط به همین سوره‌هاست. همچنین در قرآن کریم، گاهی بدون سودبردن از واژه «هدایت» از هدایت سخن گفته است.

۵. الاعراف، ۱۵۶.

۶. قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي

فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. (یونس، ۳۵)

۴. گونه‌شناسی مشتقات

ریشه «ه د ی» با معنای هدایت، در قرآن کاربری نسبتاً گسترده‌ای دارد. از مجموع ۷۷۸۰۷ واژه در قرآن، ۳۰۷ کلمه یعنی نزدیک به ۰/۴٪ آن را مشتقات هدایت شکل داده است. این درصد از کاربری با شکل‌دهی ریخت‌های گونه‌گون، یک نظام معنایی ساخته و هدایت را که از وظایف حجج الهی علیهم‌السلام است به خوبی ترسیم کرده است. رنгарنگی این مشتقات در پی خواهد آمد:

۱/۴. ساخت ثلاثی مجرد

از مجموع ۳۰۷ کاربری مشتقات «ه د ی»، ۲۴۱ مورد در قالب ثلاثی مجرد به کار رفته است (حدود ۷۸٪). در میان این کاربری‌ها، ساخت «الهدایة» و «هدایة» وجود ندارد. در ساخت اسمی ثلاثی مجرد، ۸۷ مورد دارای ریخت مصدری («الهُدَى» ۳۱ مرتبه، «هُدًى» ۴۲ مرتبه، «هُدَا» ۱۰ مرتبه و «هُدًى» ۴ مرتبه) جهت بیان بن‌مایه بودن هدایت، ۱۰ مورد کاربری اسم فاعل به معنای هدایتگر و هفت مورد نیز کاربری افعال التفضیل^۸ جهت مقایسه به کار رفته است.

شایان ذکر است، وصف «هادی» نیز از هیات‌های ثلاثی مجرد برگرفته از ماده «ه د ی» است. برای نمونه:

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ آوْتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۹

و یا

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا^{۱۰}

۷. بر پایه آمار دقیقی که فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم ارائه کرده است.

۸. برای نمونه: قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلِيهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا. (الاسراء، ۸۴)؛ قُلْ فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (القصص، ۴۹)؛ أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (الملک، ۲۲)؛ قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. (الزخرف، ۲۴)؛ وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَإِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا. (فاطر، ۴۲)؛ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ آوْتُوا نَصِيًّا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا. (النساء، ۵۱)؛ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بَيَّاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجَرَى الَّذِينَ يُصَدِّفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُصَدِّفُونَ. (الانعام، ۱۵۷)

۹. الحج، ۵۴.

۱۰. الفرقان، ۳۱.

گاهی این وصف به صورت مطلق به معنای هدایتگر آمده است. برای نمونه «هادی» در آیه «مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»^{۱۱} به این معناست که خدا هر کسی را گمراه کند، هیچ هدایتگری برای او نیست؛ پس اگر خدا کسی را گمراه نکند، هدایتش می‌کند و از این رو خدا هدایتگر اوست؛ ولی این معنا به کمک قاعده مفهوم مخالف و یا دلالت التزامی اثبات می‌شود. همچنین در ساختِ مجرّد، ۱۳۷ مورد به ریختِ فعلی به کار رفته است. از میان کاربری‌های فعلی ثلاثی مجرّد، ۳۷ مورد ماضی، ۹۳ مورد مضارع (۳۴ مورد در حالت منفی و ۵۹ مورد حالت ایجابی)، چهار مورد مستقبل (با سین و بدون سوف) و سه مورد امر حاضر بدون امر غایب و به کار رفته است. این در حالی است که حالت مَنهًی (فعل نهی از هدایت) و نیز ریخت‌های: اسم مفعول، صفت مشبّهه، مبالغه، اسم مکان و زمان، مصدر نوعی و عددی در بین مشتقات فعلی هدایت در ریختِ ثلاثی مجرّد، ساخته نشده است.

۲/۴. ساختِ ثلاثی مزید

از مجموع ۳۰۷ کاربری مشتقات «ه د ی» ۶۶ مورد در قالب ثلاثی مزید ساخته شده است. در ساختِ مزید فیه با انحصار باب «افتعال» در هر دو حالت اسمی و فعلی، ۲۰ کاربری اسمی با ریختِ اسم مفعول (نُه کاربری معرفه^{۱۲} و ۱۲ کاربری نکره^{۱۳}) و ۴۶ کاربری فعلی است. از این شمار، ۱۳ مورد ماضی، ۳۰ مورد مضارع، یک مورد امر و دو مورد نفی با «لَنْ» و «لَمْ» ساخته شده است. در ثلاثی مزید نیز اسم فاعل و حالت نهی از هدایت به کار نرفته است. درخور یادآوری است معنای غالبی باب افتعال، مطالوعه (پذیرش) است.^{۱۴}

۱۱. الاعراف، ۱۸۶. موارد دیگری هم وجود دارد: «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمَوْتُهُمْ أَمْ تَنْبُتُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بَظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» الرعد، ۳۳. «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» الزمر، ۲۳؛ «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يَخُوفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» الزمر، ۳۶؛ «يَوْمَ تُؤْتَوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» غافر، ۳۳.

۱۲. الْمُهْتَدُونَ.

۱۳. مُهْتَدٍ وَ مُهْتَدُونَ.

۱۴. الشافعی فی علمي التصريف و الخطأ، ص ۶۴.

در برابر کاربری‌های هدایت در قرآن، ریشه «ض ل ل» به معنای گمراهی و با کاربرد ۲۷ بار، قرار دارد.

ب) گونه‌شناسی واژگان همنشین «هدایت»

یکی از روش‌های تولید معنا، مطالعه «واژگان همنشین» است. واژگان همنشین یا همراه یک واژه اصلی، میدان دید مخاطب را نسبت به آن واژه کامل‌تر می‌کند. در خصوص نظام معنایی هدایت در قرآن نیز با کمک گرفتن از این قاعده، می‌توان به ساخت‌واره این واژه دست یافت و آن را بهتر فهمید. بدین روی در پی، واژگان مهم و تأثیرگذار در معنا با کاربری‌های کم یا زیاد مورد مطالعه قرار گرفته است. همچنین در پایان این بخش، دو مفهوم همنشین با هدایت، معرفی شده است.

۱. واژه «الله» تبارک و تعالی

نام مبارک «الله» جلّ و علا، کلیدی‌ترین واژه در بین آیات هدایت است. این واژه ۱۸۹ بار به صورت «الله»، ۱۰ مرتبه به صورت «بالله»، ۱۶ هشت بار به صورت «لّله»، ۱۷ دو بار به صورت «رسول الله»^{۱۸} و در مجموع ۲۰۹ بار در قرآن آمده است. این در حالی است که کل کاربری‌های واژه هدایت در قرآن، ۳۰۸ مورد است. تنوع نقش این واژه و سیاق آیات، به گونه‌ای است که نیاز به نگاشته دیگری دارد. برای نمونه «الله» در جملات اسمیه همراه با «إِنَّ» جمله‌ای ساخته که هدایت واقعی را فقط و فقط از آن خدا دانسته است:

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنْ اهْدَىٰ هَدَىٰ اللَّهُ أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدٌ
مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ
يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.^{۱۹}

گزارش آماری - تحلیلی از کاربری واژه «هدایت» در قرآن کریم (۱)

۱۵. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ. (البقرة، ۷۰)

۱۶. فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسُيِّدْ لَهُمْ فِي رَحْمَةِ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا. (النساء، ۱۷۵)

۱۷. قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ. (الانعام، ۱۴۹)

۱۸. وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمْ تَتُودُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الغافقين. (الصف، ۵)

۱۹. آل عمران، ۷۳.

همچنین در ۱۶ مورد، «الله» با «رب» در یک آیه به کار رفته است که هر کدام دارای بار معنایی ویژه خود هستند:

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ.^{۲۰}

همچنین می‌توان به فاعل بودن «الله» برای هدایت در ساخت‌های «یهدی» و «يُضِلُّ» اشاره کرد؛ در صورتی که «رب» با ریخت «رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ»^{۲۱} یا «بِمَنْ أَهْدَى»^{۲۲} به کار رفته است.

۲. واژه «رب»

این واژه ۶۰ بار در کنار کاربری‌های هدایت به کار رفته است. در ۱۲ آیه، «رب» با «الله» به کار رفته است.^{۲۳} در مجموع این آیات، ۱۶ مرتبه «الله» به کار رفته است. واژه «رب» نیز همانند «الله» نیاز به مطالعه گسترده‌تر دارد. این واژه نظام معنایی نسبتاً بزرگی را در دل کاربری‌های هدایت ساخته است. برای نمونه آیه «إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى»^{۲۴} نشانگر سرچشمه هدایت است که از «من» جاره به معنای ابتدائیت و همراهی و تاکید «لَقَدْ» با فعل ماضی فهمیده می‌شود.

۲۰. غافر، ۲۸.

۲۱. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. نحل، ۱۲۵؛ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. (الانعام، ۱۱۷)

۲۲. قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا. (الاسراء، ۸۴)

۲۳. وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ. (الرعد، ۲۷)

۲۴. النجم، ۲۳.

۳. اسمای الهی دیگر

برخی از صفات الهی در میان آیات هدایت دیده می‌شود که فهرست آن، چنین است: عَلِيمٌ،^{۲۵} السَّمِيعُ الْعَلِيمُ،^{۲۶} وَاسِعٌ عَلِيمٌ،^{۲۷} عَلِيمٌ حَكِيمٌ،^{۲۸} رَوْوْفٌ رَحِيمٌ،^{۲۹} عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ،^{۳۰} الْوَهَّابُ،^{۳۱} بَصِيرٌ،^{۳۲} خَيْرُ الْغَافِرِينَ،^{۳۳} الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ،^{۳۴} وَلِيًّا مُرْشِدًا،^{۳۵} نَوْرٌ،^{۳۶} نَصِيرًا،^{۳۷} رَزَّاقٌ،^{۳۸} سَمِيعٌ قَرِيبٌ،^{۳۹} وَكِيلٌ،^{۴۰} شَهِيدًا،^{۴۱} يَمُنُّ،^{۴۲} غَنَى حَمِيدٌ.^{۴۳}

۴. واژه «قُل»

«قُل» یکی از واژگان پرکاربرد در قرآن است که در کنار واژه هدایت نیز به چشم می‌خورد. روح این واژه با دستور دادن هم‌نواست. شمار «قُل» ها در آیات هدایت، ۳۰ بار است. این مطلب نشانگر دستوری است که صدای واحد هدایت و سرچشمه آن را تبیین می‌کند. در حقیقت «قُل» یک فراخوان الهی است. این فراخوان از سوی خداوند متعال سرچشمه گرفته است و پیامبر خدا یعنی کسی که علم و جایگاهش الهی است با ویژگی سومی به نام عصمت این پیام‌رسانی را به عهده دارد. به عبارتی

نژاد آملی - تجلی از کاری واژه «هدایت» در قرآن کریم (۱)

-
- ۲۵. النور، ۳۵؛ فاطر، ۸؛ التغابن، ۱۱.
 - ۲۶. البقرة، ۱۳۷.
 - ۲۷. آل عمران، ۷۳.
 - ۲۸. النساء، ۲۶.
 - ۲۹. البقرة، ۱۴۳.
 - ۳۰. آل عمران، ۴؛ الزمر ۳۷.
 - ۳۱. آل عمران، ۸.
 - ۳۲. آل عمران، ۲۰.
 - ۳۳. الاعراف، ۱۵۵.
 - ۳۴. ابراهيم، ۴.
 - ۳۵. الكهف، ۱۷.
 - ۳۶. الحج، ۵۴.
 - ۳۷. الفرقان، ۳۱.
 - ۳۸. سبأ، ۲۴.
 - ۳۹. سبأ، ۵۰.
 - ۴۰. الزمر، ۴۱.
 - ۴۱. الفتح، ۲۸.
 - ۴۲. الحجرات، ۱۷.
 - ۴۳. التغابن، ۶.

خداوند متعال برای رساندن این پیام به مردم، از کسی با بالاترین سطح علمی و امانت‌داری استفاده کرده و روش زندگی مردم در این دنیا را به هر کسی وانتهاده است تا هم اهمیت آن را برساند و هم تضمین اجرایی داشته باشد. افزون بر این مطلب هفت مرتبه پرسش همراه با «قُل» به کار رفته است که نشان از فهم‌خواهی در ضمن دستور الهی دارد. جدول زیر جانمایی «قُل» را در سوره‌ها و آیه‌ها نشان می‌دهد. در برخی از این آدرس‌ها واژه «قُل» دو بار آمده است.

نام	آیه	نام	آیه	نام	آیه
آل	۲۰	انعام	۷۱	انعام	۹۰
انعام	۹۱	انعام	۱۴۴	انعام	۱۴۹
اعراف	۱۵۸	اعراف	۲۰۳	توبه	۲۴
یونس	۳۵	یونس	۱۰۸	رعد	۲۷
رعد	۳۳	نحل	۱۰۲	اسراء	۸۴
کهف	۲۴	طه	۱۳۵	نور	۵۴
نمل	۹۲	قصص	۴۹	قصص	۸۵
سبا	۲۴	سبا	۵۰	فصلت	۴۴
احقاف	۱۰	حجرات	۱۷		

۵. واژگان پرسشی

پرسش، در بنیاد برای اندیشیدن، به دست آوردن فهم و یا کمال فهم است. از رهگذر پرسش، افق‌های جدید فهم برای انسان نمایان می‌شود. اینکه دستورات الهی و یا فراخوان‌های الهی همراه با پرسش است، از این اصل پیروی می‌کند و خداوند متعال توسط پیامبران خود از مردم پرسش می‌کند تا هم ناآگاه بفهمد و هم فهم دانایان تثبیت و افزوده گردد. برای نمونه خداوند در بین آیات هدایت، در جاهایی که به پیامبر ﷺ با «قُل» دستور داده است، هفت بار از ریخت پرسشی سود برده است.^{۴۴} شاید بتوان این گونه بیان کرد که هدف خداوند، انتخاب آگاهانه دین است. به عبارتی خداوند

۴۴. برای نمونه: قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرْكَ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ خَيْرَانِ لَهُ أَصْحَابٌ يَعِدُونَهُ إِلَى الْهُدَى اتَّبَعْنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَ أَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. (الانعام، ۷۱) وَ حَاجَةٌ

متعال در مساله هدایت با استفاده از پونه‌های مختلف پرسش که هر کدام معنای ویژه خود را دارد، به دنبال انتخاب آگاهانه انسان است، نه تقلیدی کورکورانه او. به هر روی، این گونه سخن خداوند با مردم در مسیر هدایت، نشان از آگاهی‌بخشی و رشدخواهی دارد. بر پایه این مطلب، در میان آیات هدایت، بیش از ۵۰ بار از روش «پرسش» سود برده شده است. این شیوه گفت‌وگو با مردم با ادات پرسشی مختلف که هر کدام بار معنایی ویژه‌ای دارند، بدین صورت گزارش می‌شود:

۱/۵. همزه استفهام

این ابزار پرسشی و فهم با بیشترین شمار، ۳۹ بار^{۴۵} در آیات قرآن به کار رفته است.^{۴۶} پرسش با «أ» برای دستیابی به فهم^{۴۷} است و از این رهگذر، خداوند برای فهم مردم با روش پرسش سخن گفته است و گاهی در ضمن دستورات خود به پیامبر ﷺ که با «قُل» صادر شده است، جایگاه اندیشه و آگاهی را در بالاترین حد نشان داده است.

۲/۵. هل

در آیات هدایت، دو بار از «هل» استفاده شده است.^{۴۸} «هل»^{۴۹} برای پرسش و طلب درک وقوع نسبت یا عدم وقوع آن در جملات مثبت وضع شده است.

۳/۵. مَنْ

آیات هدایت شش بار شاهد «مَنْ» استفهامیه است.^{۵۰} «مَنْ»^{۵۱} به معنای «چه کسی؟» است.

قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ. (الانعام، ۸۰).

۴۵. برای نمونه: قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. (الزخرف، ۲۴): أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. (الزخرف، ۴۰)

۴۶. برای نمونه: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلِ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ. (البقرة، ۱۷۰) أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا. (النساء، ۵۱)

۴۷. مغنی اللبیب، ج ۱، ص ۱۳.

۴۸. قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. (یونس، ۳۵) وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَقُلْ أَنْتُمْ مَعْنُونٌ غَنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحْصِيٍّ. (ابراهیم، ۲۱)

۴۹. مغنی اللبیب، ج ۲، ص ۳۴۹.

۵۰. برای نمونه: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (الانعام، ۱۴۴) أَوْ يَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ. (الانعام، ۱۵۷)

۵۱. مغنی اللبیب، ج ۱، ص ۳۲۷.

۴/۵. کَیْف

«کیف» یک بار در آیات هدایت به کار رفته است.^{۵۲} کیف^{۵۳} برای پرسیدن حقیقی یا مجازی از چگونگی^{۵۴} مطلب است.

۵/۵ و ۶/۵. مَا وَ لِمَ

هر کدام از این ادات پرسشی، یک بار در آیات هدایت به کار رفته‌اند.^{۵۵} «ما» استفهامیه و «لِمَ» (حذف الف ما رخ داده است) برای پرسیدن به معنای «برای چه»^{۵۶} آمده است.

۷/۵. لَوْلَا

سه بار در میان آیات هدایت «لولا» دیده می‌شود.^{۵۷} «لولا» در این سه آیه، پرسشی از جانب کافران و مخالفان دین است که با حالت طعنه و توبیخ، از خداوند، پرسش کرده‌اند و خداوند نیز به این پرسش‌ها، به بهترین وجه پاسخ داده است.

۸/۵. سَأَلَ

این واژه به معنای پرسش، در میان آیات هدایت، یک بار به کار رفته است.^{۵۸}

۹/۵. أَمْ

«ام» از حروفی است که به معنای «یا» به کار می‌رود. این واژه ۱۰ مرتبه در کنار کاربری‌های هدایت، به کار رفته است. میزان کاربری «ام» (یا این یا آن) در آیات هدایت که همراه با پرسش به کار رفته گویای این است که خداوند برای هدایت بشر به دنبال فهم و پذیرش از روی اختیار است.^{۵۹} البته در برخی از موارد نیز فقط برای برقراری تسویه^{۶۰} به کار رفته است.^{۶۱}

۵۲. برای نمونه: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبَّوْا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ. (النحل، ۳۶)

۵۳. مغنی اللیب، ج ۱، ص ۲۰۵.

۵۴. الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۲۵ (ذیل واژه کیف).

۵۵. وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مَّا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا يَهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (الشوری، ۵۲) وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذَوْنَ وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. (الصف، ۵)

۵۶. مغنی اللیب، ج ۱، ص ۲۹۸.

۵۷. برای نمونه: وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ. (الرعد، ۷) وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن أُنَابَ. (الرعد، ۲۷)

۵۸. برای نمونه: وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَلَتَسْلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (النحل، ۹۳)

۵۹. أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. (النمل، ۶۳) أَمْ قَتَلَ يَمْسِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْسِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (الملك، ۲۲)

۶۰. مغنی اللیب، ج ۱، ص ۴۱.

۶۱. سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. (المنافقون، ۶)

۶. واژه «لو»

در میان آیات هدایت، ۲۱ بار «لو» به کار رفته است که بیشتر به معنای شرطیه^{۶۲} است.

۷. واژگان «شاء» و «یشاء»

این دو واژه از آن دسته واژگان محوری قرآن کریم است که جمعا ۱۸۲ مرتبه با ریخت‌های گوناگون شَاءَ (۵۶ مرتبه)، يَشَاءُ (۱۰۸ مرتبه)، يَشَاءَ (۸ مرتبه)، يَشَأْ (۲ مرتبه) و يَشَأْ (۸ مرتبه)، در قرآن به کار رفته است. به جز ۱۱ مورد، فاعل این دو واژه «الله» و یا «رب» است. از جمله موضوعاتی که در این آیات، محور «خواست الهی» است می‌توان به هدایت، ضلالت، رزق، خلق، خلق ملائکه، مُلک، عزّت، وحی، غفران، باران، نصر، رحمت، عذاب و جمع کردن موجودات اشاره کرد.^{۶۳} این نوع چینش زبانی، نشان از جلوه‌گری «خواست خدا» در مسائل مهم و تأکید بر انحصار آنان در خداوند دارد.

در میان آیات هدایت، این دو واژه، ۳۲ مرتبه به کار رفته است. جالب اینکه در میان کاربری‌های این دو واژه، همین ۳۲ کاربری همراه با هدایت، پرسش‌برانگیز شده است و دانشیان تفسیر، حدیث، فلسفه و کلام به برگردان و تفسیر و پی‌جویی مراد جدی‌آیه برخاسته‌اند و تبیین نموده‌اند که «بهدی من یشاء» به معنای هدایت دل‌بخواهی نیست. جالب اینکه «شاء» یا «یشاء» در قرآن کریم، هیچگاه به تنهایی با «ضلالت» نیامده است. همچنین در برخی آیات، افعال «شاء» یا «یشاء» همزمان برای «بهدی» و «یضل» آمده است.

به هر روی با چینش آغازین این آیات، سیاق برخی از آنها توجّه مخاطب را به خود جلب می‌کند و می‌تواند محملی برای پاسخ به مساله «هدایت» و «خواست خدا» باشد. به این آیات بنگرید:

۶۲. ذَلِكْ هُدًى اللّٰهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (الانعام، ۸۸)

۶۳. بقیه موضوعات عبارت است از: افعال (یفعّل)، هر آنچه (بما)، اجتناب از بین رسل، تزکیه، بیسطة فی السماء (بسط ریاح در سماء)، یَمْنُ (مَنْت / نعمت)، محو و اثبات (یمحو الله / سرنوشت)، اناث و ذکور و عقیق، يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ، یسمع من یشاء (رساندن پیام به گوش همه حتّی مردگان)، شفاعت‌هم (یاذن / یرضی)، فضل، یسلّط رسله، لِيُؤْمِنُوا (ایمان)، بازگشت پس از نجات الهی (ان غُذِنَا فِي مِلْكِكُمْ بَعْدَ اذْ نَجَّانَا مِنَ اللّٰهِ)، ما كَانَ لِيَاْخُذَ اِخَاهُ فِي دِيْنِ الْمَلِكِ (آزادی برادر حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام)، یذکرون (پندگیری)، یختم علی قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللّٰهُ الْبَاطِلَ وَ يَحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ، یذهیّبکم ایها النّاسُ وَ یَاتِ بِآخِرینَ (از بین بردن ملت‌ها، یسکّن الرّیجَ فَيَطْلُلْنَ رَوَاکِدَ عَلٰی ظَهْرِهٖ).

- قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.^{۶۴}
- قُلْ لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ.^{۶۵}
- لَيْسَ عَلَيْكُمْ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ.^{۶۶}
- إِنْ تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ.^{۶۷}
- وَ لَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنْ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنْ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.^{۶۸}
- وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا فَلَمْ يُيَاسِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا.^{۶۹}

در نمونه‌های اول، دوم و ششم، پیش از «شاء» و یا «یشاء» لام اختصاص آمده است. می‌توان به یاری سیاق آیه، و ویژه کردن هدایت برای خدا را فهمید. در نمونه سوم با عبارت «لیس علیک» هدایت را از پیامبر ﷺ نفی کرده است. در نمونه چهارم تلاش دارد دل خواه پیامبر ﷺ نسبت به هدایت مردم را از ایشان سلب کند که با توجه به مجموع آیات هدایت و دستوراتی که خداوند به صورت مستقیم و با فعل امر «قُل» به پیامبر داده است، به نظر می‌رسد نمونه‌های سوم و چهارم در مقام بیان اصل و سرچشمه هدایت است. به عبارتی وقتی خداوند به پیامبر وحی می‌کند که آموزه‌های

۶۴. البقرة، ۱۴۲.

۶۵. الانعام، ۱۴۹: بگو: «دلیل رسا (و قاطع) برای خداست (دلیلی که برای هیچ کس بهانه‌ای باقی نمی‌گذارد). و اگر او بخواهد، همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند. (ولی چون هدایت اجباری بی‌ثمر است، این کار را نمی‌کند).» سیاق این آیه به شهادت «لام» اختصاص و مالکیت و نیز تقدیم «الله»، نشانگر طرح بحث ویژه دانستن هدایت، به الله است.

۶۶. البقرة، ۲۷۲: هدایت آنها بر تو نیست خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند.

۶۷. النحل، ۳۷: اگر اصرار بر هدایت این گروه داشته باشی مؤثر نیست، چرا که خدا کسی را که گمراه کرده است هدایت نمی‌کند.

۶۸. آل عمران، ۷۳: و (گفتند) جز به کسی که پیروی از دینتان دارد اطمینان نکنید (حقیقت را نگویید) بگو البته هدایت، هدایت خداست تا مبدا (معلوم شود که ممکن است) آنچه به شما داده شده به کسی داده شود، یا (بتوانند) در نزد پروردگارتان با شما مواجه کنند (و بالاخره اعتراف نکنید که مسلمان‌ها نیز مانند شما قبله و دین و کتاب حق دارند و در قیامت با شما مواجه خواهند کرد). بگو: فضل و رحمت به دست خداست، به هر کس بخواهد می‌دهد (و ترفند شما مانع از ایمان مستعدان نمی‌شود) و خداوند (از نظر ذات و صفت) دارای وسعت، و دانا (به همه چیز) است.

۶۹. الرعد، ۳۱: و اگر قرآنی بود که کوه‌ها بدان سیر داده می‌شد یا زمین بدان شکافته و قطعه قطعه می‌گردید یا با مردگان بدان سخن گفته می‌شد (باز هم تأثیری در ایمان آنها نداشت، زیرا ایمان و هدایت) بلکه کارها و فرمان‌ها یکسره از آن خداست، پس آیا کسانی که ایمان آورده‌اند (هنوز از ایمان اینان) ناامید نشده و ندانسته‌اند که اگر خداوند می‌خواست همه مردم را (بالاجبار) هدایت می‌کرد؟! (ولی سنت خدا اجبار بر ایمان نیست) و کسانی که کفر ورزیده‌اند پیوسته مصیبتی کوبنده به سزای آنچه کرده‌اند به آنها می‌رسد یا به نزدیکی خانه‌هایشان فرود می‌آید تا وعده (نهایی) خداوند برسد، که همانا خداوند خلف وعده نمی‌کند.

و حیانی را به مردم برساند، معنا ندارد که در این میان نقش هدایتی نداشته باشد؛ بلکه بدین معناست که سرچشمه و صدر هدایت، خداست و پیامبر ﷺ نیز باید این آموزه‌ها را به مردم برساند و در جامعه محقق سازد. همچنین در نمونه پنجم ذیل دستور با «قُلْ» و آوردن جمله اسمیه، هدایت را فقط هدایت الهی دانسته و از طرفی با آوردن «إِنَّ» و «ب» جاره، بر اختصاص «فضل» به خدا تأکید کرده است. این سیاق نیز به دلیل جمله اسمیه دارای «إِنَّ» و «ال» در «الهدی» و نیز به قرینه اختصاص «فضل» به خدا، گویای نوعی اختصاص هدایت به خداست. در حقیقت این آیات نشان می‌دهد که خداوند متعال در مقام تفکیک جایگاه آفریدگار و آفریده است؛ حتی اگر این آفریده پیامبر او باشد.

۸. واژه «بشر»

واژه «انسان» همراه با کاربری‌های هدایت به کار نرفته است. شاید روشن بودن محمل اصلی هدایت که همان نوع انسان است و یا کاربرد واژگان دیگری که اشاره به انسان است علت این امر مساله باشد. این واژگان عبارتند از: اولئك^{۷۰} الذی،^{۷۱} الذین،^{۷۲} التی،^{۷۳} مَنْ،^{۷۴} نفس،^{۷۵} کُلُّ،^{۷۶} فِئَة،^{۷۷} الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ،^{۷۸} بنی اسرائیل،^{۷۹} أُمَّة،^{۸۰} آباء،^{۸۱} ذُرِّیَّة،^{۸۲} ناس و قوم. هرچند واژه انسان اسم جنس و فراگیر است، ولی قرآن در نظام هدایت این واژه را به کار نبسته است؛ بلکه با واژه «مردم» نظام معنایی هدایت را ساخته است. همین نکته نشان از رویکرد اجتماعی نظام هدایت دارد.

۷۰. اُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ. (البقرة، ۱۶)
۷۱. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (البقرة، ۲۵۸)
۷۲. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا. (النساء، ۵۱)
۷۳. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا. (الاسراء، ۹)
۷۴. أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارٍ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (التوبة، ۱۰۹)
۷۵. أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمَوْهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ بَظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصَدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ. (الرعد، ۳۳)
۷۶. قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلِيهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا. (الاسراء، ۸۴)
۷۷. نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى. (الكهف، ۱۳)
۷۸. وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. (سبا، ۶)
۷۹. وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهَدَىٰ وَ أَوْثَرْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ. (غافر، ۵۳)
۸۰. لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ. (الحج، ۶۷)
۸۱. قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتَكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. (الزخرف، ۲۴)
۸۲. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. (الحديد، ۲۶)

واژه «بشر» در دو مورد به کار رفته است:

ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشِّرْ يَهُودَنَا فَكَفَرُوا
وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ عَنِّي حَمِيدٌ.^{۸۳}

9

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَ
لَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم
مَّرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَ
يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ.^{۸۴}

۹. واژه «نفس»

این واژه در میان آیات هدایت، شش بار به کار رفته است. نفس در این ساختار، به معنای «خود»
و یا «هر کسی» آمده است.^{۸۵} در یک مورد، خطاب به پیامبر ﷺ به معنای «جان خود» به کار رفته
است:

أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَ يَهْدِي
مَن يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.^{۸۶}

۱۰. واژه «الناس»

این واژه به صورت معرفه (النَّاس)، ۲۱ مرتبه در کنار کاربری های هدایت در قرآن به کار رفته
است.^{۸۷} ناس به معنای عموم مردم است. جانمایی هدایت در خطابات «ناس» به لحاظ معنای گسترده
«ناس»، نشانگر فراگیری بحث هدایت بین توده مردم و حضور دین در اجتماع است.

۸۳. التباين، ۶.

۸۴. المدثر، ۳۱.

۸۵. مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا.
(الاسراء، ۱۵)؛ وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ. (السجدة، ۱۳)

۸۶. فاطر، ۸.

۸۷. قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ
النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (الاعراف، ۱۵۸)؛ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ

۱.۱. واژه «قوم»

یکی از واژگانی که در منظومه هدایت در قرآن، تولید معنا می‌کند، «قوم» است. این واژه ۱۸ بار و با سه ریخت معرفه، نکره و مضاف در میان آیات هدایت به کار رفته است. وضعیت کاربری مضاف این واژه بدین صورت است: قوم ظالمین (پنج مرتبه)،^{۸۸} قوم کافرین (سه مرتبه)،^{۸۹} قوم مؤمنین (دو مرتبه)،^{۹۰} قوم فاسقین (دو مرتبه)،^{۹۱} قوم ضالین (یک مرتبه)،^{۹۲} قوم به تنهایی (دو مرتبه)،^{۹۳} قوم موسی (یک مرتبه)،^{۹۴} قوم ابراهیم (یک مرتبه)،^{۹۵} و قوم فوعون (یک مرتبه)،^{۹۶} با این حساب، خداوند متعال در این آیات با برشمردن شش گروه و قوم، هدایت را فقط متعلق به یک گروه (گروه مؤمنان) دانسته است و از سوی دیگر، هدایت پنج قوم را نفی کرده است. جالب اینکه از میان ۱۸ کاربرد قوم در این آیات، بیشترین شمار (۶ کاربری) در سوره توبه است (ظالمین، کافرین، فاسقین، ضالین).

همچنین واژه «القرون»^{۹۷} در میان کاربری‌های هدایت به معنای قوم (قوم ثمود و عاد) به کار رفته است. در آیه‌ای دیگر، بدون کاربرد واژه «قوم» و با به کارگیری واژگان «اولئک» و «هَؤُلَاءِ» که هر دو بر جمع دلالت دارند، مفهوم نزدیک به قوم را ساخته است و به گروهی با عنوان «خاسران» اشاره کرده است:

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ وَ مَنْ يُضِلِّ فَلَوْلِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.^{۹۸}

- لما فی الصُّور وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ. (یونس، ۵۷): قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ. (یونس، ۱۰۸)
۸۸. قَبِئَتِ الَّذِي كَفَرَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (البقرة، ۲۵۸)
۸۹. إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُجْلُونَ عَامًا وَ يُخْرَمُونَ عَامًا لِّیُؤَاطُوا عَذَابَ مَا حَزَمَ اللَّهُ فُیُجْلُوا مَا حَزَمَ اللَّهُ رُزْنٌ لَهُمْ سَوْءٌ أَعْمَالِهِمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. (التوبة، ۳۷)
۹۰. وَ لَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصْلَانًا عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ. (الاعراف، ۵۲)
۹۱. اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. (التوبة، ۸۰)
۹۲. فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ يَبْغُوا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفْلَحَ قَالَ لَنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ. (الانعام، ۷۷)
۹۳. وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (التوبة، ۱۱۵)
۹۴. وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهٍ يَعْدِلُونَ. (الاعراف، ۱۵۹)
۹۵. وَ حَاجَّةٌ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانِ. (الانعام، ۸۰)
۹۶. وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَ مَا هُدًى. (طه، ۷۹)
۹۷. أَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى. (طه، ۱۲۸): أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَ فَلَا يَسْمَعُونَ. (السجدة، ۲۶)
۹۸. الاعراف، ۱۷۸.

۱۲. واژه «فريق»

این واژه از ریشه «ف ر ق» به معنای جداسدن و متمایز بودن است.^{۹۹} فريق، بسامد بسیار کمی دارد و یک بار در میان آیات هدایت به چشم می‌خورد:

فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُّهْتَدُونَ.^{۱۰۰}

جمعی را هدایت کرده؛ و جمعی (که شایستگی نداشته‌اند)، گمراهی بر آنها مسلّم شده است. آنها (کسانی هستند که) شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند؛ و گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند.

۱۳. واژه «امّت»

این واژه نه بار در منظومه کاربری‌های هدایت، به کار رفته است. شاید بتوان چکیده جریان هدایت را در این آیه دید:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَىٰ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.^{۱۰۱}

مردم [در ابتدای تشکیل اجتماع] گروهی واحد و یک‌دست بودند [و اختلاف و تضادی در امور زندگی نداشتند]، پس [از پدید آمدن اختلاف و تضاد] خدا پیامبرانی را مژده دهنده و بیم‌رسان برانگیخت، و با آنان به درستی و راستی کتاب را نازل کرد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند. [آن‌گاه در خود کتاب اختلاف پدید شد] و اختلاف را در آن پدید نیاوردند مگر کسانی که به آنان کتاب داده شد، [این اختلاف] بعد از دلایل و برهان‌های روشن و آشکاری بود که برای آنان آمد، [و سبب آن] برتری‌جویی و حسد در میان خودشان بود. پس خدا کسانی را که ایمان آوردند، به توفیق خود به حقی که در آن اختلاف کردند، راهنمایی کرد. و خدا هر که را بخواهد به راهی راست هدایت می‌کند.^{۱۰۲}

۹۹. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۹۳ (ذیل واژه فرق).

۱۰۰. الاعراف، ۳۰.

۱۰۱. البقرة، ۲۱۳.

۱۰۲. ترجمه‌ها از انصاریان است.

در این آیه به تحلیل وضعیت جامعه با کاربست واژه «ناس» و اختلاف مردم به عنوان علت فرستادن پیامبران علیهم السلام و کتاب الهی پرداخته است. البته در جای دیگری نیز به این اختلاف^{۱۰۳} از زاویه دیگری نگاه شده است. به هر روی، آنچه در این آیه از اهمیت بالایی برخوردار است وجود «بینة» یا به عبارت بهتر، «بینات» و نیز تکرار هدایت و تفسیر «یهدی من یشاء» است چراکه «یهدی من یشاء» پس از پذیرش آموزه‌های هدایتی آمده است. به عبارتی «یهدی من یشاء» به معنای هدایت دل‌بخواهی و یا ابتدایی نیست؛ بلکه به معنای هدایت قاعده‌مند است.

خداوند در این آیات فرموده است که از میان آفریدگان خدا، برخی از امت‌ها هدایت یافته‌اند^{۱۰۴} و اگر خدا می‌خواست، همه مردم را یک امت واحد قرار می‌داد؛ ولی این کار را نکرده است بلکه پیامبران را به میان مردم فرستاده^{۱۰۵} و در پی آن، برخی از مردم هدایت و برخی دیگر، گمراهی را انتخاب کرده‌اند.^{۱۰۶} همچنین قرآن، امت پیامبر صلی الله علیه و آله را امت وسط دانسته است.^{۱۰۷}

۱۴. واژه «ائمه»

«ائمه» از ریشه «ا م م» جمع امام است.^{۱۰۸} این واژه در میان آیات هدایت، دو بار به کار رفته است.^{۱۰۹} و هر دو بار، امامان، مردم را به هدایت فراخوانده‌اند. اینجا یکی از بزنگاه‌های نظام هدایت است که امامان، مردم را به خدا فرا می‌خوانند.

۱۵. واژه «شیطان»

این واژه^{۱۱۰} چهار مرتبه در میان آیات هدایت به کار رفته است. یکی از این کاربردها، در آیه‌ای است که چهار بار واژه هدایت در آن تکرار شده است:

۱۰۳. لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ (الحج، ۶۷)

۱۰۴. وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهٖ يَعْدِلُونَ. (الاعراف، ۱۸۱)

۱۰۵. النحل، ۹۳.

۱۰۶. النحل، ۳۶.

۱۰۷. البقرة، ۱۴۳.

۱۰۸. «ائمه» در اصل «أئمة» و جمع «امام» بوده است. مانند مثال و أمثلة. اینجا دو ميم به هم رسیده و ادغام شده و حرکتش را نیز به همزه داده است. (تهذيب اللغة، ج ۱۵، ص ۴۵۸، «ذیل واژه ام»)

۱۰۹. وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. (الانبیاء، ۷۳)؛ وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ. (السجدة، ۲۴)

۱۱۰. فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ. (الاعراف، ۳۰)؛ وَ جَدَّتْهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ. (النمل، ۲۴)؛ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمَلَىٰ لَهُمْ. (محمد، ۲۵)

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرْثُ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.^{۱۱۱}

در این آیه، هدایت به شیطان نیز نسبت داده شده است بنابراین می‌توان ادعا کرد که واژه هدایت در بار معنایی منفی هم کاربرد دارد. خداوند با دستور «قُلْ» به پیامبر ﷺ و جمله اسمیه همراه با «إِنَّ» هدایت واقعی را از آن خدا دانسته است. این آیه نیز با قرار دادن «شیطان» در برابر «الله» تأکیدی است بر اینکه هدایت واقعی با خداست.

۱۶. واژه «تبعیت»

این واژه با ساخت‌های مختلف فعلی و اسمی، ۲۶ بار در قرآن به کار رفته است.^{۱۱۲} ابن فارس^{۱۱۳} گفته تبعیت از ریشه «ت ب ع» به معنای در پی درآمدن، پشت سر آمدن و پیوستن (لحاق) است. ابن سیده^{۱۱۴} نیز «اتَّبَعَ» را به معنای «پیشوا قرارداد و به گفته او عمل کرد»، گرفته است و ازهری^{۱۱۵} و صاحب بن عبّاد^{۱۱۶} نیز معنای «درک کردن» را برای آن آورده است. به هر روی این واژه در ساخت نظام هدایت نقش ویژه‌ای دارد. این واژه پس از دعوت خدا و پیامبر ﷺ از مردم به حرکت در مسیر هدایت، به گونه‌ای تضمین این دعوت است. به عبارتی زمانی که تبعیت رخ دهد، در حقیقت دنباله‌روی و پیوستن و درک کردن رخ داده است و انسان در عمل، آموزه‌های هدایتی را در رفتار خود پیاده کرده، هدایت محقق شده است، در غیر این صورت، پیروی از «هوی» صورت گرفته است.

۱۱۱. الانعام، ۷۱.

۱۱۲. برای نمونه: يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا. (مریم، ۴۳)؛ فَأَتَيْنَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ وَلَا تَغْدِبْهُمْ قَدْ جُنَّاكَ بَآئِنًا مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ أَتَّبَعَ الْهُدَى. (طه، ۴۷)؛ قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى. (طه، ۱۲۳)؛ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (القصص، ۴۹)؛ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغْيَرٌ هُدًى مِنْ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (القصص، ۵۰)

۱۱۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۶۲ (ذیل واژه تبع).

۱۱۴. المحکم و المحيط الاعظم، ج ۲، ص ۵۶ (ذیل واژه تبع).

۱۱۵. تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۱۶۷ (ذیل واژه تبع).

۱۱۶. المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۴۴۹ (ذیل واژه تبع).

۱۷. واژه «دعوت»

واژه دعوت به معنای «فراخوان»، یکی از اجزای مهم آیات هدایت است. این واژه با شکل‌های مختلف ۱۷ مرتبه در میان آیات هدایت به کار رفته است. در این میان، خداوند دو بار با فعل امر «ادْع» به پیامبر ﷺ دستور دعوت داده است:

وَ ادْعُ إِلَى رَبِّكَ.

در ادامه تأکید دارد که ایشان هدایت یافته و هدایت ایشان، مسیر مستقیم است:

إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ.^{۱۱۷}

این فقره شریفه با سیاق اسمی و «إِنَّ» دلالت بر همیشگی بودن و پیوستگی دارد و با به کارگیری استعاره مکنیه، هدایت را به «راه» تشبیه و با «مستقیم»، توصیف و رمزگزاری کرده است؛ زیرا مسیر مستقیم، بهترین راه برای رسیدن به مطلوب است.^{۱۱۸} همچنین در جایی دیگر امر کرده است:

ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِهِم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.^{۱۱۹}

مردم را به وسیله حکمت و پند نیکو و جدال احسن، به راه پروردگارت فرا بخوان.

همچنین در خطاب دیگری به مؤمنان فرموده است:

دعوت خدا و رسول را اجابت کنید زیرا شما به چیزی فراخوانده می‌شوید که مایه زندگی شما خواهد بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ.^{۱۲۰}

البته خدا برای هر امتی رسولی فرستاد و مفاد این ارسال، پرستش خدا و دوری از طاغوت بود. برخی از مردم هدایت یافتند و برخی دیگری نیز از راه بیرون رفته و گمراه شدند:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَىٰ اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ.^{۱۲۱}

تذکره آماری - تحلیلی از کاربری واژه «هدایت» در قرآن کریم (۱)

۱۱۷. الحج، ۶۷.

۱۱۸. التحرير و التنوير، ج ۱۷، ص ۲۳۷.

۱۱۹. النحل، ۱۲۵.

۱۲۰. الانفال، ۲۴.

۱۲۱. النحل، ۳۶.

از سوی دیگر خداوند متعال از پیروی کسانی که غیر خدا را می‌خوانند و می‌پرستند نهی کرده است:

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ. ۱۲۲
و سپس دستور داده که پیامبر ﷺ این مساله را به صورت شفاف به مردم بگوید:

قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ.

و بین «الله» و «من دون الله» رابطه تضاد قرار داده است:

قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ.

یعنی هر جا غیر خدا باشد، هدایت الهی قطعاً در آن جا نیست. جالب اینکه شیطان نیز وقتی کارها به سرانجام می‌رسد به این حقیقت اعتراف می‌کند که وعده‌های خدا حق بود؛ ولی وعده‌های من، خلاف بود و من فقط شما را به این مسیر دعوت کردم و سلطه‌ای بر شما نداشتم:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ. ۱۲۳

بنابراین دعوت به راه هدایت الهی در منظومه نظام هدایت در حقیقت به معنای فراخوان مردم در سفره هدایت الهی است. گویا وقتی مفاد هدایت فراهم است، باید توسط صاحبخانه، دعوت صورت بگیرد تا همگان بر این خوان حاضر شوند و از سفره‌ها و اطعمه غیر او نیز پرهیز داده شود.

۱۸. واژه «عمی»

این واژه به معنای کوری در کنار هدایت، نظام معنای خوبی را سامان داده است. یکی از مفاهیم نظام هدایت این است که نابینایان، هدایت‌پذیر نیستند:

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ. ۱۲۴

در این آیه و آیات مشابه، در آغاز به بینایی ظاهری توجه داده شده و سپس از پیامبر ﷺ پرسیده شده که آیا تو توانایی هدایت نابینایان را داری؟! به قرینه «يَنْتَظِرُ» و عبارت «وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ»

۱۲۲. الانعام، ۵۶.

۱۲۳. ابراهیم، ۲۲.

۱۲۴. یونس، ۴۳.

منظور از «عُمی»، نابینایی عضو بینایی نیست بلکه منظور، کوردلی و ناهممی است. خداوند این مفهوم را در آیات دیگر، با «سمع» آورده است:

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ.^{۱۲۵}

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ.^{۱۲۶}

و یا

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمَْىٰ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.^{۱۲۷}
همچنین با واژه «وَقَر» از سنگینی شنوایی سخن به میان آمده است:

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعَجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ.^{۱۲۸}

و اگر آن را قرآنی غیر عربی قرار داده بودیم قطعاً می گفتند: چرا آیاتش در نهایت روشنی بیان نشده است، آیا [قرآنی] غیر عربی [و نامفهوم] برای [مردمی] عرب زبان [و فصیح؟!]: بگو: این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند، سراسر هدایت و درمان است، و کسانی که ایمان نمی آورند در گوششان سنگینی است، و آن [با همه روشنی و آشکاری اش] بر آنان پوشیده و نامفهوم است؛ اینانند که [گویی] از جایی دور ندایشان می دهند.

در جای دیگری مفهوم سنگینی گوش (وَقَر) همراه با «أَكِنَّةٌ» (پوشش) بر قلب، آمده است که تأکید بیشتری را درست کرده و با توجه به نفی ابدی هدایت در آخر آیه، می توان نتیجه گرفت «وَقَر» و «أَكِنَّة»، در مقابل جاری شدن هدایت به جان و دل است:

۱۲۵. النمل، ۸۱.

۱۲۶. الروم، ۵۳.

۱۲۷. الزخرف، ۴۰.

۱۲۸. فصلت، ۴۴.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ
إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى
الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا. ١٢٩

و کیست ستمکارتر از کسی که به وسیله آیات پروردگارش پند داده
شود، ولی از آنها روی برگرداند و دست‌آورد پیشین خود را [که کفر، جدال
و ستیز با حق است] فراموش کند؟ به راستی ما بر دل‌های آنان پوشش‌هایی
قرار داده‌ایم تا قرآن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی نهادیم [تا آن
را نشنوند]؛ و اگر آنان را به راه هدایت فراخوانی، هرگز و هیچ‌گاه هدایت
نیابند.

یکی دیگر از مفاهیم ساخته شده با «عمی» در کنار «هدایت»، تقابل بین هدایت و کوری است
که در قالب «دوست داشتن کوری نسبت به هدایت» سامان یافته است:

وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ
الْعَذَابِ الَّهِوَنِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. ١٣٠

بنابراین هدایت به افراد اعلام می‌شود ولی شماری از افراد، در بنیاد، رابطه محبت‌آمیزی با هدایت
ندارند و کوری را بر هدایت ترجیح می‌دهند. پس هدایت با کوری در تقابل و به معنای بینایی است.
جالب آنکه نتیجه رفتار افرادی که حرف ژرف هدایت را نشنیدند و هدایت را خوب درک نکردند و آن
را بر کوری ترجیح دادند، همان کوری، کری و لالی خواهد بود:

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَنْ يُجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ
وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَ بُكْمًا وَ صُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ
كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا. ١٣١

۱۹. واژه «جعل»

جعل به معنای قراردادادن است. این واژه ۲۵ بار در میان آیات هدایت جانمایی شده است. در این
میان، گاهی جنبه سلبی به خود گرفته و گاهی جنبه مثبت پیدا کرده است. گاهی خداوند، نوعی از

۱۲۹. الکهف، ۵۷.

۱۳۰. فصلت، ۱۷.

۱۳۱. الاسراء، ۹۷.

جعل را از خود نفی کرده و گفته است: «قرار ندادیم» و یا «اگر می‌خواستیم قرار می‌دادیم، در حالی که نخواستیم و نکردیم» برای نمونه:

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي
تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ
بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ. ۱۳۳

موارد دیگری نیز این‌گونه هستند. ۱۳۳

در برخی دیگر از کاربری‌های جعل، احکامی وجود دارد که معنادار است و در آنها فضای انشا حاکم است و سخن از اثبات وصف برای موصوف نیست. برای نمونه خداوند امامانی را برای هدایت قرار داده است:

وَ جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ
الصَّلَاةِ وَ آيَاتِ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. ۱۳۴

و یا

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا
يُوقِنُونَ. ۱۳۵

در آیه دیگری، خداوند هدایت را برای بنی اسرائیل جعل کرده است (قرار داده است):

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى
لِبَنِي إِسْرَائِيلَ. ۱۳۶

۱۳۳. الاحزاب، ۴.

۱۳۳. وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعَجَمِيٌّ وَ غَرَبِيُّ قُلٌ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي
أَذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (فصلت، ۴۴)؛ وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا
فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ يَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَ لَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي
قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا يَعْلَمُ خُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ
إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ (المدثر، ۳۱)؛ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.
(النحل، ۹۳)

۱۳۴. الانبياء، ۷۳.

۱۳۵. السجدة، ۲۴.

۱۳۶. السجدة، ۲۳.

گاهی از قرآن به عنوان نوری تعبیر شده که خداوند آن را مایه هدایت برخی از بندگان خود قرار داده است:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا
الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي
إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.^{۱۳۷}

در این آیه روح به معنای قرآن آمده است.^{۱۳۸}

به بیانی دیگر در این آیات، «جعل» دو مفعول گرفته است و در این حالت در مقام بیان حکم است. در یک تصویرسازی کلی، می‌توان گفت: هدایت، نوری است برای برخی از بندگان خدا و در میان آنها قرآن و کتاب موسی علیه السلام به عنوان هدایت یاد شده است. ظهور و بروز این هدایت در جامعه به هادی یا هادیانی نیاز دارد و این افراد نیز توسط خداوند جعل شده‌اند. همچنین نبوت را برای خاندان حضرت نوح و ابراهیم علیهما السلام قرار داده است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ
فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.^{۱۳۹}

حتی برای هر نبی، دشمنی قرار داده است:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ
نَصِيرًا.^{۱۴۰}

گذشته از این موارد، خداوند برای تنگ کردن سینه، نجس شمردن کسانی که ایمان ندارند^{۱۴۱} و پرده افکندن بر روی دل^{۱۴۲} و چشم^{۱۴۳}، از واژه «جعل» استفاده کرده است.

۱۳۷. الشوری، ۵۲.

۱۳۸. من وحی القرآن، ج ۲، ص ۲۰۳.

۱۳۹. الحديد، ۲۶.

۱۴۰. الفرقان، ۳۱.

۱۴۱. فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (الانعام، ۱۲۵)

۱۴۲. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسَى مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ أَنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا. (الكهف، ۵۷)

۱۴۳. أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَغَلَّبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. (الجاثية، ۲۳)

۲۰. واژه «اجتباء»

این واژه ۱۲ بار در قرآن به کار رفته و از این شمار، شش مرتبه در میان آیات هدایت آمده است. اجتباء از ریشه «ج ب ی» به معنای «به‌گزینی» است.^{۱۴۴} نسبت به وجود این واژه در میان آیات هدایت، دو نکته قابل توجه است: یکی اینکه واژه اجتباء در این آیات، غالباً پس از بیان نام برخی از انبیا در همان آیه^{۱۴۵} و یا آیه پیشین^{۱۴۶} آمده است؛ فقط یک مورد از کاربرد آن، در مقام نقل گفته کافران است. دوم اینکه در حالت عطفی آن با هدایت، چهار مورد، اول اجتباء آمده است و هدایت به آن عطف شده^{۱۴۷} و یک مورد، اول هدایت آمده و سپس اجتباء به آن عطف شده است.^{۱۴۸} این حالت، ترتب میان اجتباء و هدایت برقرار کرده است. بر پایه این دو نکته، اجتباء در آیات هدایت، ناظر بر به‌گزینی حجج الهی و هدایت ویژه آنهاست و هیچ اشاره و صراحتی به «انتخاب از پیش» انسان‌ها در مسیر هدایت ندارد بلکه فقط به حجج^{۱۴۹} اشاره دارد.

توجه به این نکته نیز جالب است که واژه «اصطفاء» با مشتقاتش ۱۷ مرتبه در قرآن آمده است ولی (با وجود قرابت معنایی به اجتباء) در میان آیات هدایت به کار نرفته است.

۲۱. واژه «بکّه»

«مکّه» یک بار در قرآن مجید به کار رفته است^{۱۴۹} ولی در بین آیات هدایت نیست؛ اما «بکّه»^{۱۵۰} که نام دیگر مکّه است، یک بار در بین آیات هدایت جانمایی شده است:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ.^{۱۵۱}

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکّه است، که پُربرکت و مایه هدایت جهانیان است.

۱۴۴. المحکم و المحيط الاعظم، ج ۷، ص ۵۱۲ (ذیل واژه جبی).
 ۱۴۵. مریم، ۵۸: اُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِن ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَآئِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكْيًا.
 ۱۴۶. وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ (الانعام، ۸۵)؛ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُوسُفَ وَ لُوطًا وَ كُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ. (الانعام، ۸۶)؛ وَ مِن آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُم إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (الانعام، ۸۷)
 ۱۴۷. الانعام: ۸۷؛ النحل، ۱۲۱: شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ طه، ۱۲۲: ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَاهُ؛ الشورى، ۱۳: شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ أَن أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ.
 ۱۴۸. اُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِن ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَآئِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكْيًا. (مریم، ۵۸)
 ۱۴۹. الفتح، ۲۴.
 ۱۵۰. بکّه به معنای تزامم است. مکّه را از آن جهت بکّه گفته‌اند که جمعیت در آن ازدحام می‌کنند. (معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۸۶ «ذیل واژه بک»)

در این آیه مگه به عنوان یک مکان مبارک با توجه به کاربری مصدری «هَدَى»، مایه هدایت برای جهانیان شناسانده شده است. این در حالی است که ذهنیت کلی، هدایت بودن قرآن است ولی در این آیه، مگه نیز به عنوان جغرافیای توحیدی، مایه هدایت قلمداد شده است.

۲۲. واژگان «جبت و طاغوت»

این مفهوم یک بار در قرآن و آن هم در میان آیات هدایت به کار رفته و یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم اجتماعی را ساخته است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ
وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا.^{۱۵۲}

آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال)، به «جبت» و «طاغوت» [بت و بت‌پرستان] ایمان می‌آورند، و درباره کافران می‌گویند: «آنها، از کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت یافته‌ترند؟! این آیه با توجه به شأن نزول آن، یکی دیگر از صفات ناپسند یهود یعنی جلب نظر بت‌پرستان را منعکس کرده است. یهود برای خوش‌آیند بت‌پرستان، بت‌پرستی را بر اسلام ترجیح می‌دادند، با اینکه اهل کتاب بودند و قدر مشترکشان با اسلام به مراتب بیش از بت‌پرستان بود، لذا آیه فوق به عنوان تعجب می‌گوید:

آیا ندیدی کسانی را که سهمی از کتاب خدا داشتند، اما در برابر بت سجده کردند و به طغیانگران اظهار ایمان نمودند؟!^{۱۵۳}

پیچیدگی مفهومی که این آیه مطرح کرده به آن دلیل است برخی از اهل کتاب (یهود) در جامعه به عنوان اهل علم مطرح شده بودند، از این رو پایگاه اجتماعی داشته و محل رجوع مردم بودند. در این حالت یعنی مقایسه بین «ایمان به جبت» و «توحید»، با نشان دادن سنگینی وزنه «جبت»، مردم در مسیر هدایت دچار تردید می‌شوند. «جبت» واژه عربی نیست^{۱۵۴} و به معنای پرستش هر چیزی غیر از خدا^{۱۵۵} و یا ساحر^{۱۵۶} و شیطان^{۱۵۷} است. همچنین به معنای چیزی که خیری در آن نیست و

۱۵۲. النساء، ۵۱.

۱۵۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۱۷.

۱۵۴. الصحاح، ج ۱، ص ۲۴۵ (ذیل واژه جبت).

۱۵۵. تهذیب اللغة، ج ۱۱، ص ۸: المحکم و المحيط الاعظم، ج ۷، ص ۳۵۷ (هر دو ذیل واژه جبت).

۱۵۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۵۰۰: المحيط فی اللغة، ج ۷، ص ۶۰: الصحاح، ج ۱، ص ۲۴۵ (همگی ذیل واژه جبت).

۱۵۷. تهذیب اللغة، ج ۱۱، ص ۸ (ذیل واژه جبت).

فشل است، به کار می‌رود. شاید حکمت ورود این واژه در قرآن (یک بار) و آن هم در این مبحث، آن باشد که یادآوری کند، یهودیان نتوانستند تفاوت میان خُوار^{۱۵۸} (صدای گوساله سامری) و کلام خدا را تشخیص بدهند؛ آنها در اینجا هم تلاش می‌کنند میان مسیر هدایت الهی (فرایند نظام‌مند) و جبت (چیز فشل و بی‌خیر) تساوی برقرار کنند.

۲۳. واژه «سبیل»

این واژه از ریشه «س ب ل» با ۱۶۷ بار تکرار (با ریخت‌های گوناگون) از واژگان پر بسامد در قرآن کریم است. از این شمار، ۲۳ مرتبه با ساخت «سبیل» و پنج مرتبه با ساخت «سُبُل»، در مجموع ۲۸ بار در میان آیات هدایت‌جانمایی شده و با این شکل‌ها آمده است: السَّبِيل،^{۱۵۹} سَبِيل،^{۱۶۰} سَبِيلًا،^{۱۶۱} سَبِيلُهُ^{۱۶۲} (با مرجع الله و ربّ)، سَبِيلِ الله،^{۱۶۳} سَبِيلِ رَبِّكَ^{۱۶۴} سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ،^{۱۶۵} سَبِيلِ الرِّشَادِ،^{۱۶۶} سَوَاءَ السَّبِيلِ،^{۱۶۷} سُبُل،^{۱۶۸} سُبُلًا^{۱۶۹} و سُبُلَ السَّلَامِ^{۱۷۰}. بر پایه آنچه ابن فارس گفته، این ریشه به

۱۵۸. الاعراف، ۱۴۸؛ طه، ۸۸.

۱۵۹. وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِزٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ. (النحل، ۹)

۱۶۰. وَ قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ. (غافر، ۳۸)

۱۶۱. فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةً وَ اللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَئِنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا. (النساء، ۸۸)؛ قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا. (الاسراء، ۸۴).

۱۶۲. مَرَجَ رَبِّ: إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (الانعام، ۱۱۷)؛ مَرَجَ اللَّهُ: قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ وَ جِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ فَتَرْتَضَوْنَ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. (التوبة، ۲۴)

۱۶۳. أَ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (التوبة، ۱۹)؛ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ. (محمد، ۳۲)

۱۶۴. أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. (النحل، ۱۲۵)

۱۶۵. وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا. (النساء، ۱۱۵)

۱۶۶. يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ. (غافر، ۲۹)

۱۶۷. وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ. (القصاص، ۲۲)

۱۶۸. وَ مَا لَنَا آلاَ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا أَدَّبْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ. (ابراهيم، ۱۲)

۱۶۹. وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (النحل، ۱۵)

۱۷۰. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (المائدة، ۱۶)

معنای رهاسازی و امتداد داشتن است.^{۱۷۱} بدین روی به «سَبیل» راه، به «أَسْبَلَ أَرَاه» انداختن پارچه یا پرده، به «السَّبْلُ» باران، به «أَسْبَلَ دَمْعُهُ» جاری شدن اشک گفته شده است.^{۱۷۲} با این همه «سَبیل» به معنای راه روشن تر معنا شده است^{۱۷۳} و مانند «صراط» بار معنایی منفی (صراط الجحیم) در میان آیات هدایت را به دوش ندارد.

۲.۴. واژه «صراط»

این واژه از ریشه «ص ر ط» به معنای راه است^{۱۷۴} و در میان آیات هدایت به این صورت‌ها آمده است: صراط مستقیم^{۱۷۵} (۱۷ بار)، صراط حمید،^{۱۷۶} صراط العزیز الحمید،^{۱۷۷} صراط الجحیم،^{۱۷۸} سواء الصِّراط،^{۱۷۹} صراط سویّ و السَّوْی الصراط (هر کدام یک بار). این واژه جمعا ۲۳ مرتبه با هدایت دیده می‌شود. با توجّه به ترکیب «صراط جحیم» و «صراط مستقیم» روشن می‌شود، صراط، الزاماً بار معنایی مثبت ندارد و در هر دو حالت مثبت و منفی به کار می‌رود.

۲.۵. واژه «فرقان»

این واژه از ریشه «ف ر ق» به معنای جداسدن و تشخیص بین دو چیز است.^{۱۸۰} سه بار در بین آیات هدایت به چشم می‌خورد.^{۱۸۱} این واژه مرادف با قرآن است.

-
۱۷۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۹ (ذیل واژه سبل).
۱۷۲. المحکم و المحيط الاعظم، ج ۸، ص ۵۰۶ (ذیل واژه سبل).
۱۷۳. القاموس المحيط، ج ۳، ص ۵۳۷ (ذیل واژه سبل)؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۱۹ (ذیل واژه سبل).
۱۷۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۴۹.
۱۷۵. إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (الفاتحة، ۶)؛ وَ لَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطاً مُسْتَقِماً (النساء، ۶۸)؛ وَ مِنْ أَبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَنَبْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (الانعام، ۸۷)؛ وَ اللَّهُ يُدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (يونس، ۲۵)؛ أَ فَغَنِّ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (الملک، ۲۲)
۱۷۶. وَ هُدُوا إِلَى الصَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (الحج، ۲۴)
۱۷۷. وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (سبا، ۶)
۱۷۸. مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (الصافات، ۲۳)
۱۷۹. وَ اهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ (ص، ۲۲)
۱۸۰. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۹۳ (ذیل واژه فرق).
۱۸۱. وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (البقرة، ۵۳)؛ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لَتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لَتَنْكِرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (البقرة، ۱۸۵)؛ مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ وَ أُنْزِلَ الْفُرْقَانُ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (آل عمران، ۴)

۲۶. واژه «بصائر»

در برخی از آیات هدایت، از واژه «بصائر» سود برده شده است. در این آیات، «هُدًی» به «بصائر» یا بالعکس، عطف شده و یک رابطه همسویی ساخته است.^{۱۸۲}

۲۷. واژه «علم»

«علم» نیز از واژگان همراه با هدایت است. از میان ۸۵۴ کاربری در قرآن، مشتقات این واژه، هشت بار (کمتر از ۱٪) در میان آیات هدایت به کار رفته است. یکی از مهم‌ترین کاربری‌های علم، این آیه است:

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدًى
 اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَإِنَّ آتِبَعَتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ
 مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.^{۱۸۳}

یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند تا آنکه از آیینشان پیروی کنی. بگو: مسلماً هدایت خدا فقط هدایت [واقعی] است. و اگر پس از دانشی که [چون قرآن] برایت آمده از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، از سوی خدا هیچ سرپرست و یاورى برای تو نخواهد بود.

در این آیه پس از انحصار هدایت، در هدایت الهی با جمله اسمیه همراه با «إِنَّ» با پیامبر ﷺ شرط شده است که اگر پس از آمدن علم (آگاهی از آموزه‌های الهی و وحی)، از هوای نفس خود پیروی کند، هیچ پشتیبان و کمک‌کاری از جانب خداوند نخواهد داشت. بر پایه این مطلب، سیاق آیه، علم را همراه با هدایت دانسته و اگر به علم، عمل نشود، انسان از مسیر هدایت خارج شده است.

۲۸. تعبیر «نعمت ظاهر و باطن»

این ترکیب نیز در بین آیات هدایت یک بار به کار رفته است:

۱۸۲. وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْ لَا اجْتَبَيْنَاهَا قُلْ إِنَّمَا آتَيْتُكُمْ مَا يُوْحَىٰ إِلَىٰ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. (الاعراف، ۲۰۳)؛ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَالَمٍ يَتَذَكَّرُونَ. (القصص، ۴۳)؛ هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُوْقِنُونَ. (الجاثية، ۲۰)
 ۱۸۳. البقرة، ۱۲۰.

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّثِيرٍ.^{۱۸۴}

آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، مسخّر و رام شما کرده، و نعمت‌های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته، و برخی از مردمند که همواره بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] و بدون هیچ هدایتی و هیچ کتاب روشنی درباره خدا مجادله و ستیز می‌کنند.

در این آیه نعمت ظاهری و باطنی با علم همراه است و در سیاق پرسشی قرار گرفته است.

۲۹. واژگان کم‌کاربرد معنا ساز

در میان منظومه واژگان همراه با هدایت، واژگانی وجود دارد که کاربست کمی دارند ولی پُر معنا و تکمیل کننده این منظومه هستند. مانند چهار واژه کلیدی سمع،^{۱۸۵} رأی،^{۱۸۶} نظر^{۱۸۷} و بصر^{۱۸۸} که در آیه ۱۹۸ سوره مبارکه اعراف با هم آمده است:

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ.

و اگر آنان را به سوی هدایت دعوت کنید، نمی‌شنوند و آنان را می‌بینی که به سوی تو می‌نگرند در حالی که نمی‌بینند.

بر پایه این آیه، هدایت یک نوع فراخوانی است که به تضمین شنیدن و دیدن نیاز دارد. آیه، یک بار با «تری» و یک بار با «نظر» و در آخر هم با «بصر»، سه تصویر مختلف ساخته است. خداوند می‌فرماید: وقتی تو آنها را به راه هدایت فرامی‌خوانی، آنها صدا را می‌شنوند و تو را با چشم می‌بینند

۱۸۴. لقمان، ۲۰.

۱۸۵. النمل، ۸۱؛ الزخرف، ۴۰.

۱۸۶. الرء و الهمزة و الباء اصلٌ يدلُّ على نظرٍ و ابصارٍ بعينٍ أو بصيرة. (معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۷۲)

۱۸۷. النون و الظاء و الرء اصلٌ صحيحٌ يرجع فروعه الى معنى واحد و هو تأملُ الشئ و معاينته، ثم يستعار و يتسع فيه. فيقال: نظرت الى الشئ انظر اليه. (معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۴۴)

۱۸۸. الباء و الصاد و الرء اصلان: احدهما العلمُ بالشئ، يقال هو بصيرٌ به، و من هذه البصيرة. (معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۵۳)

ولی تو را فهم نمی‌کنند و اصل دعوت را درک نمی‌کنند. گویا آنها فقط با ابزار حسّی و مجاری ادراکی، مساله را درک می‌کنند و این درک از ابزار گوش و چشم، عمق بیشتری پیدا نمی‌کند.

شاید بتوان یکی از ساخت‌های معنایی دیگر با واژگان متنوع را در این آیه دید:

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.^{۱۸۹}

پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده، دیدی؟ و خدا او را از روی علم و آگاهی خود [بر اینکه شایسته هدایت نیست] گمراه کرد، و بر گوش و دلش مُهر [تیره بختی] نهاد، و بر چشم [دلش] پرده‌ای قرار داده است، پس چه کسی است که بعد از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر [حقایق] نمی‌شوید؟

این آیه نیز با به کارگیری واژگان علم، رأی، هوی، ضلّ، ختم، سمع، قلب، بصر و غشاوه یک منظومه معنادار دیگری را سامان داده است. پرسش پایانی آیه، نشان‌دهنده چند نکته است: یکی اینکه ابزار و مجاری ادراکی یادشده در آیه، ارتباط مستقیم با هدایت دارد. دوم اینکه اگر این مجاری دچار مشکل شوند و یا به فراخوان الهی اهمّیت ندهند و یا آن را در مرحله ظاهری، نگه دارند و به جان خود وارد نکنند، هدایت از ناحیه انسان پذیرفته نشده است. سوم اینکه هدایت دستِ خداست.

«کتمان» نیز از این دست واژگان کم‌کاربرد است. در آیه ۱۵۹ سوره بقره کسانی که آموزه‌های هدایتی را کتمان می‌کردند، لعن شده‌اند:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.

یقیناً کسانی که آنچه را ما از دلایل آشکار و [وسیله] هدایت نازل کردیم، پس از آنکه همه آن را در کتاب [تورات و انجیل] برای مردم روشن ساختیم، پنهان می‌کنند [تا مردم به قرآن و پیامبر ایمان نیاورند] خدا لعنتشان می‌کند، و لعنت‌کنندگان هم لعنتشان می‌کند.

به بیانی دیگر، کتمان هدایت، مساوی با لعنت خدا و هر لعنت‌کننده‌ای است.

۳۰. مفهوم «عدم وکالت در هدایت مردم»

این گفتمان، پنج مرتبه در قرآن به کار رفته است. از این شمار، سه مرتبه خارج از دایره آیات هدایت^{۱۹۰} و دو بار در میان آیات هدایت جانمایی شده است. همچنین این مفهوم یک بار در میانه دستور به وسیله «قُل» آمده است به این معنا که ای پیامبر به مردم بگو: من وکیل شما نیستم:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ.^{۱۹۱}

در آیه دیگر با طرح بحث اینکه هر کسی هدایت را بپذیرد^{۱۹۲} به سود خود است و هر کسی گمراه شود به زیان اوست، با جمله منفی و اسمی، وکالت پیامبر ﷺ در هدایت را برای همیشه از ایشان سلب کرده است:

إِنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ.^{۱۹۳}

پیشتر نیز بیان شد که خداوند متعال هدایت را بر عهده خود دانسته است:

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ.^{۱۹۴}

اکنون این پرسش مطرح است که معنای وکالت چیست؟ اینکه وکالت در هدایت از پیامبر ﷺ گرفته شده، به چه معناست؟ ابن فارس برای پاسخ به این پرسش گفته است:

الواو و الكاف و اللام: اصلٌ صحيحٌ يدلُّ على اعتمادٍ غيرِك في امرِك.^{۱۹۵}

واو و کاف و لام یک ریشه معنایی دارد و آن تکیه بر فرد دیگر در کاری است.

۱۹۰. وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ خَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (الشوری، ۶)؛ وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَنْسْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (الانعام، ۶۶)؛ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيفًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (الانعام، ۱۰۷)

۱۹۱. یونس، ۱۰۸.

۱۹۲. این معنا برگرفته از معنای مطاوعه (پذیرفتن) باب افتعال است.

۱۹۳. الزمر، ۴۱.

۱۹۴. البقرة، ۲۷۲.

۱۹۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۳۶ (ذیل واژه وکل).

واژه‌پژوهان دیگر نیز عاجز شدن در کار و واسپاری، تسلیم شدن و رها کردن را از جمله معانی آن دانسته‌اند.^{۱۹۶} سیاق آیه نیز در مقام بیان قاعده «پذیرفتن هدایت به سود فرد است و گمراهی به زیان خود فرد» است. با کنار هم قراردادن این دو مطلب می‌توان نتیجه گرفت که خداوند متعال می‌خواهد، مردم، خودشان انتخاب کنند و نباید مردم، کار هدایت را رها کنند و به پیامبر ﷺ بسپارند تا ایشان مانند وکیل به جای آنان تصمیم بگیرد، زیرا مساله هدایت یک موضوع ساده نیست؛ بلکه یک مسیر پُر پیچ و خم و دارای آزمون‌های مختلف است.

۳۱. مفهوم «عدم هدایت برخی از انسان‌ها»

خداوند در آیه ۸۰ سوره توبه می‌فرماید:

إِسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

برای آنان [که عیب‌جویان مسخره کننده‌اند] چه آمرزش بخواهی چه نخواهی [یکسان است] اگر برای آنان هفتاد بار هم آمرزش بخواهی، خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزد؛ زیرا آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

خداوند در این آیه به پیامبر خود تأکید می‌کند که حتی اگر ۷۰ بار هم برای فاسقان طلب بخشش کنی، خدا هرگز آنها را نمی‌بخشد. بن‌مایه این مطلب آن است که خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند. بنابراین در اینجا مساله، فردی نیست بلکه اجتماعی و گروهی است.

نتیجه

بسامد واژه هدایت در قرآن، ریخت‌ها و ساخت‌های گوناگون آن و رنگارنگی واژه‌گان همراه با هدایت (فقط در هر آیه، چه رسد به واژگان مرتبط بیرون آیه) توجه هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند. چیدن این سه عنصر در کنار یکدیگر، دلالت بر گروهی از مفاهیم دارد که نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت. هرچند مجموعه این ریخت‌ها و کاربری‌ها به صورت یکجا و مرتب در قرآن به کار نرفته است، ولی با دقت در چینه‌های آنها می‌توان به یک مدل اولیه دست یافت. اگر گونه‌های همسان «إِنَّهُ هُدًى هُدًى اللَّهُ» و در جهت سلبی گونه‌های «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» کنار هم چیده شود، نتیجه این است که سرچشمه هدایت، خداست. دستوراتی که با واژه «قُلْ» یا با فعل

۱۹۶. المحکم و المحيط الاعظم، ج ۷، ص ۱۴۳؛ القاموس المحيط، ج ۳، ص ۶۳۶؛ تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۸۱ (همگی ذیل واژه وکل).

«أُدْعُ» صادر شده است، نشان می‌دهد پیامبران هدایت را منتشر و اجرا می‌کنند. مخاطب این مساله نیز با خطاب «يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»^{۱۹۷} یا «قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ»^{۱۹۸} مردم هستند و به خاطر حاکمیت گفتمان اجتماعی «هدایت»، از واژه انسان سود برده نشده است. بنابراین تا اینجا خداوند به عنوان سرچشمه هدایت، آموزه‌های هدایتی را به حجج عليه السلام انتقال داده است تا پیامبران نیز بر پایه همان «أُدْعُ اِلَى رَبِّكَ» مردم را به این آموزه‌ها دعوت کنند. این دعوت می‌توانست قهری باشد، ولی آزادانه است:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.^{۱۹۹}

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!
چون پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ، سیطره بر مردم ندارد^{۲۰۰} و بر پایه «قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ»^{۲۰۱} هر کسی که به فراخوان الهی لبیک بگوید به سود خود است و هر کسی آن را نپذیرد گمراهی را انتخاب کرده است. از همه مهم‌تر اینکه پیامبر حق تصمیم‌گیری به جای مردم را ندارد. البته این فرایند تا جایی ادامه دارد که پیروی (تبعیت) از طرف مردم رخ دهد. بدین جهت است که در سوره مائده، آیه ۱۶ اینچنین آمده است:

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

در حقیقت این عنصر، آخرین حلقه فرایند هدایت و تضمین اجرایی شدن آن است. بر پایه این مطلب می‌توان یک مجموعه نظام‌مند ترسیم نمود که «نظام هدایت الهی» را این‌گونه می‌شناساند: «فرایندی توحیدی است که در آن پیامبران الهی مردم را آزادانه به خدا فرامی‌خوانند و آموزه‌های الهی را به آنان رسانده و مردم نیز پیروی می‌کنند».

۱۹۷. یونس، ۵۷.

۱۹۸. یونس، ۱۰۸.

۱۹۹. الانسان، ۳.

۲۰۰. فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ؛ پس پند بده که تنها تو پند دهنده‌ای. تو بر آنان چیره نیستی؛ الغاشية، ۲۱ و ۲۲.

۲۰۱. یونس، ۱۰۸.

کتاب نامه

۱. القرآن الکریم، ترجمه انصاریان، قم، اسوه، اول، ۱۳۸۳ ش.
۲. التحریر و التنویر، ابن عاشور محمد طاهر (۱۳۹۴ق)، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، اول، ۱۴۲۰ق.
۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تهران، دار الکتب الاسلامیه، دهم، ۱۳۷۱ ش.
۴. تهذیب اللغة، ازهری محمد بن احمد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول.
۵. الشافی (فی علمي التصریف و الخط)، ابن حاجب عثمان بن عمر (۶۴۶ق)، تحقیق صالح عبد العظیم الشاعر، قاهره، مکتبه الآداب، اول.
۶. الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهري، بیروت، دار العلم للملایین، اول، ۱۳۷۶ق.
۷. القاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.
۸. لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، بیروت، دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
۹. المحکم و المحيط الاعظم، ابن سیده علی بن اسماعیل، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۱ق.
۱۰. المحيط فی اللغة، صاحب بن عبّاد، بیروت، عالم الکتب، اول، ۱۴۱۴ق.
۱۱. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، تحقیق محمد هارون عبد السلام، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، اول.
۱۲. مغنی اللیب، ابن هشام عبد الله بن یوسف (۷۶۱ق)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چهارم.
۱۳. من وحی القرآن، محمد حسین فضل الله، بیروت، دار الملائک، اول، ۱۴۱۹ق.